

## نقش علمای جبل عامل در تثبیت حکومت صفویه و گسترش مذهب تشیع در ایران

احمد رضوانی مفرد<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۴/۵/۲۵

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۳/۳

### چکیده

مهاجرت جمعی از علمای شیعه به ایران یکی از پیامدهای مهم تشکیل حکومت صفویه در ایران به شمار می‌رود. در پی دعوت دولت صفویه که با توجه به بنیاد مذهبی نوپای خویش، فقدان منابع فقهی شیعه و نبود علمایی که بتوانند این دولت را در مواجهه با مشکلات ناشی از رسمیت یافتن تشیع یاری دهند صورت گرفت. گروهی از فقهای جبل عامل به دنبال این فرصت و بانگیزه ادامه فعالیت‌های علمی خود راهی ایران شدند. حضور این علما در ایران منشأ آثاری بود که در این مقاله سعی می‌شود نقش علمای برجسته مهاجر در تثبیت حکومت صفوی و گسترش مذهب تشیع مورد بررسی قرار گیرد.

**کلیدواژه‌ها:** علمای جبل عامل، صفویه، تشیع

## مقدمه

در مورد مهاجرت علمای جبل عامل در سال‌های آغازین دوره صفوی مهاجر پس از بررسی دو منبع درجه اول درزمینة مهاجرت علمای عرب یعنی جلد نخست اثر محمد بن حسن حرعاملی، «امل الآمل» و «لولوة البحرین» اثر یوسف بن احمد بحرانی، به این جمع‌بندی رسیده است که شمار علمای مهاجر به ایران نودو هشت تن از مجموع صد و چهل و سه عالم هم روزگار صفویان می‌باشد. (مهاجر، ۱۹۸۹: ۹۶-۹۷). تشدید سختگیری‌های حکومت سنی مذهب عثمانی به‌ویژه پس از شهادت شهید ثانی (۹۶۵ ق) از سویی و نیاز روزافزون حاکمیت شیعه صفوی از دیگر سو به احتمال دو عامل اصلی مهاجرت علمای عرب به ایران بود. در میان فقهای مهاجر نام شماری از ایشان با توجه به نقشی که در تثبیت حکومت صفویه و گسترش تشیع در ایران داشته‌اند برجسته‌تر می‌نماید. این فقهای برجسته عبارت‌اند از:

۱. علی بن حسین کرکی مشهور به محقق ثانی (حدود ۸۷۰-۹۴۰ ق)

۲. عبدالعالی بن علی کرکی، فرزند محقق کرکی (۹۲۶-۹۹۳ ق)

۳. عزالدین حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی (۹۱۸-۹۸۴ ق)

۴. میرحسین بن حسن کرکی مشهور به میرحسین مجتهد (م ۱۰۰۱ ق)

۵. بهاء‌الدین محمد بن حسین عاملی مشهور به شیخ بهایی (۹۵۳-۱۰۳۰ ق)

در کنار این فقهای برجسته شمار قابل توجهی از فقها و علمای تأثیرگذار دیگر نظیر شیخ علی منشار کرکی، شیخ‌الاسلام اصفهان بیش از شیخ بهایی و پدرزن وی، شیخ لطف‌الله میسی، مدرس بانفوذ و امام جماعتی که شاه‌عباس یکم مسجد و مدرسه شیخ لطف‌الله را به مناسب فعالیت‌های وی بنیان نهاد. شیخ محمد بن حسن حرعاملی، شیخ‌الاسلام مشهور مشهد و صاحب مجموعه حدیثی "وسایل الشیعه" و تعداد دیگری نیز قابل ذکرند که در این مقاله تلاش می‌شود با توجه به اهمیت حضور این فقها در دستگاه مذهبی دولت صفوی به بیان این نقش پرداخته شود.

## علی بن حسین کرکی (محقق ثانی) (حدود ۸۷۰-۹۴۰ ق)

محقق کرکی که از هر لحاظ بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین فقیه مهاجر دوره صفوی بود. در همان نخستین سال‌های تأسیس این سلسله به شاه اسماعیل پیوست و او را در جریان فتوحاتش در سراسر ایران همراهی نمود. وی که در «کرک نوح» دهی از توابع جبل عامل متولد شده بود، مراحل مقدماتی تحصیلات خویش را در همان روستا و نزد زین‌الدین علی بن هلال الجزایری و شماری دیگر از

علمایی که پیروان و ادامه‌دهندگان خط فکری شهید اول بودند به انجام رساند. از این رو وی نیز درون جریان فقهی اصولی می‌گنجید که چند قرن پیش به همت علمایی چون نجم‌الدین حلی و علامه حلی احیاء شده و دو شهید آن را پرورده بودند (حورانی، ۱۹۸۶: ۱۳۴-۱۳۵).<sup>۱</sup> کرکی سپس برای ادامه‌ی تحصیلات خویش راهی مصر شده و در ادامه در نجف اقامت جسته بود. ظاهراً در همین جا بود که شاه اسماعیل اول در جریان فتح بین‌النهرین با توجه به شهرت علمی کرکی او را به دربار خود دعوت نمود در جریان فتح هرات که کرکی شاه اسماعیل را همراهی می‌کرد با اقدام شاه در کشتن شیخ‌الاسلام آن شهر مخالفت نمود (مهاجر، ۱۹۸۹: ۱۲۳) احتمالاً کرکی بر آن بوده است که شیخ‌الاسلام مذکور را از طریق مناظره به قبول حقانیت مذهب شیعه جعفری اقناع نموده و با این تدبیر عده بیشتری از مردم هرات را به قبول تشیع ترغیب نماید (همان). این عالم مهاجر که از همان روزهای آغازین تأسیس سلسله صفوی مصمم بود دانش فقهی خویش را فعالانه در راستای پیشبرد اهداف سیاست مذهبی شاه اسماعیل به کار گیرد، در سال ۹۱۷ رساله‌ی خود «نفحات اللاهوت فی لعن الجبت و الطاغوت» را نوشت که در آن بر مبنای استدلال فقهی اقدام قزلباشان در سب و لعن خلفای راشدین را تجویز نموده بود. ابی‌صعب معتقد است کرکی خود به پیوستن به دربار شاه اسماعیل اشتیاق داشته است و در این کار او و شماری دیگر از علمای مهاجر در اقلیت بوده‌اند، چراکه عالمان برجسته شیعه خاص در عراق عرب از هرگونه همکاری و پیوستن به نظام سیاسی که بانیان و حاکمان آن مدعی بودند که نوادگان امام هفتم (ع) هستند، روی‌گردان بودند. (ص ۱۵)<sup>۲</sup> البته ابی‌صعب به اظهارات کلی بسنده نموده و نامی از این علمای عراقی نمی‌برد. او تأکید می‌کند که کرکی نیز همچون دیگر فقهای عاملی بعد از خود هرگز حاضر نشد ادعای صفویان و اتباع ایشان مبنی بر اینکه شاهان صفوی امامان برحق می‌باشند، را تأیید کند و در این که حکومت برحق و آرمانی شیعه از آن مهدی موعود (عج) است، تردیدی نداشت (ص ۱۶). به نظر می‌رسد از همان سال ۹۱۶ هجری شاه اسماعیل با درک نیاز جدی‌اش به کرکی و شماری دیگر از علمای مهاجر تلاش نموده است وی را به‌عنوان فقیه رسمی دولت صفوی به کار بگیرد چراکه در همین زمان رسماً برای کرکی و شماری دیگر از علمای مهاجر در مناطق بین‌النهرین املاکی به‌عنوان سیورغال تعیین نمود. کرکی نیز با نوشتن رساله‌های فقهی چون «قاطعة اللجاج فی تحقیق حل الخراج» در مسئله خراج و رساله نماز جمعه راه را برای ارتقای مشروعیت هر چه بیشتر

---

1. Hourani

2. Abisaab

حکومت صفوی و توجیه فقهی لزوم همکاری فقها با سلاطین در عصر غیبت هموار ساخت (جعفریان، ۱۳۷۹: ۱۶۵-۱۷۱ و ۲۹۴-۲۹۷) البته این بدان معنا نبود که کرکی فقیه را تابع سلطان سازد. وی در همین رساله‌های خود آشکارا بر مقام اعلای فقیه جامع‌الشرایط به‌عنوان نایب عام امام و ناظر عالی بر امور مذهبی - فقهی حکومت تأکید نموده بود. در سال‌های پایانی حکومت شاه اسماعیل اول، کرکی که در این زمان به اصفهان آمده و در آن سامان اقامت جسته بود، تا آن اندازه به‌عنوان عالم برجسته و فقیه مسلم دولت صفوی جاافتاده بود که خواند میر نیز از وی به‌عنوان مجتهدالزمان یاد نماید (خواند میر، ۱۳۵۱: ۱۱۴-۱۱۵) ابی‌صعب بر آن است که اگرچه کرکی با مشاهده گرایش‌های غالبانه‌ی قزلباشان و ناتوانی شاه اسماعیل در استقرار وجه فقهی مذهب شیعه، لازم می‌دید تا به‌عنوان مجتهدی مرجع نقش خویش را در تغییر مذهب اتباع قلمرو صفوی ایفا نماید. اما موافقتی با شیوه‌ی خشن دولت صفوی در اجبار مردم به تغییر مذهب که قتل قاضی میرحسین یزدی در سال ۹۰۹، کشتار خطبای کازرونی در همان سال و نیز رفتارشان با شیخ‌الاسلام و علمای هراتی در سال ۹۱۶ هجری جلوه‌هایی از آن بود، نداشت. کرکی به نوشته وی ترجیح می‌داد تا از طریق مناظره‌های علنی دعاوی کلامی - فقهی علمای سنی را رد نموده و ایشان را به تغییر مذهبشان قانع کند. چراکه معتقد بود این شیوه تبلیغ می‌تواند علاوه بر برانگیختن موجی از گرایش به تشیع، به جریان آرام و بدون خونریزی گسترش تشیع در سراسر قلمرو قوی بیانجامد و جایگاه مجتهدان و نقش علمی ایشان را ارتقا بخشد (ابی‌صعب، ۲۰۰۴: ۱۶-۱۷).

کرکی در ده سال پایانی عمر خویش نیز که مطابق بود با ده سال نخست حکومت شاه‌تهماسب، همچنان در کنار دولت صفوی حضور مؤثر خویش را حفظ نمود. لیکن به نظر می‌رسد در این مدت با مخالفت‌های آشکار بخش‌هایی از ساختار دیوانی مذهبی ایران مواجه گشت. سادات روحانی ایرانی که به‌طور سنتی در رأس نهاد اصلی دینی ساختار دیوانی یعنی منصب صدر حضور داشتند، توانستند با درک شرایط جدید و انطباق خویش بر این مبنای حضور خویش را حفظ نمایند. با این وجود ظاهراً تلاش کرکی در جهت اعمال دیدگاه‌های فقهی خویش و هماهنگ نمودن کارکرد این نهاد با این دیدگاه‌ها با برخی مخالفت‌های جدی مواجه شده بود. در رأس این مخالفان دو نفر یعنی میر نعمت‌الله حلی و غیاث‌الدین منصور دشتکی که برای مدتی در مقام صدر همکار یکدیگر بودند، قرار داشتند. میر نعمت‌الله حلی از جمله سادات مهاجر بود که به نوشته روملو «فضایل و کمالات آن حضرت و مهارت در علوم که از لوازم اجتهاد است، به مرتبه‌ای رسیده بود که جمعی گمان اجتهاد بدو داشتند

و خود نیز دعوی اجتهاد می نمود» (روملو، ۱۳۶۲: ۳۳۳-۳۳۴) روملو همچنین تأکید می کند که «حدت فهم و ذکاء فطنت عالی او بر نهجی بود که جمعی از علما که در ماده و مولویت به مراتب بر او ترجیح داشتند، با او تاب مقاومت و مباحثه نداشتند» (همان) میر نعمت الله خود از شاگردان کرکی بود اما با آگاهی از اختلافات کرکی و شیخ ابراهیم قطیفی و با نوشتن نامه هایی به قطیفی که حاوی برخی مسائل فقهی و دیدگاه های کرکی بود، بر آتش این اختلاف دامن می زد. حلی که پیش از غیاث الدین منصور، با امیر قوام الدین حسینی (م ۹۳۵ق) در منصب صدارت شریک بود، پس از آن که از طریق مناظره علمی و رویارویی فقهی کارش پیش نرفت، درصدد برآمد تا از طریق دسیسه چینی و اتهام افکنی کرکی را مغلوب نماید. اما وی در این طرح نیز شکست خورد و در نتیجه آن به زادگاهش تبعید شد. صفت گل احتمال داده است که رقابت اصلی حلی و کرکی بر سر کسب نفوذ و قدرت بوده است، چراکه حلی که در دربار نفوذ و اعتبار داشت و به لحاظ علمی همشان خود را کمتر از کرکی نمی دید حاضر به تبعیت از نظرات وی نبود (صفت گل، ۱۳۸۱: ۱۶۳-۱۶۵) در عین حال چنین به نظر می رسد که حلی با وجود عرب بودنش، سخنگوی بخشی از قشر سادات ریشه دار روحانی ایرانی بوده است.

غیاث الدین منصور دشتکی، مخالف برجسته دیگر کرکی خود به همین طبقه تعلق داشت. رویارویی وی با کرکی نیز که جریان تغییر قبله مساجد عراق عجم توسط کرکی به اوج رسید، به سقوط غیاث الدین انجامید که معتقد بود امر تعیین قبله مسأله ای است که نیازمند دانش ریاضی و هیات می باشد و از عهده فقها خارج است (همان: ۱۶۶-۱۶۷) اما مخالفان کرکی فقط ایرانیان و منصب داران حکومت صفوی نبودند. بخش قابل توجهی از این گروه ها علمای عرب تشکیل می دادند و سخنگوی اصلی ایشان شیخ ابراهیم قطیفی، عالمی بحرینی بود که «سراج الوهاج لدفع العجاج قاطعه اللجاج» خود را در رد رساله خراجیهی محقق کرکی نوشت و نامبرده را به دلیل قبول هدیه و مواجب از پادشاهان صفوی به باد انتقاد گرفت (قطیفی، ۱۴۱۳: ۱۷-۱۲۹)

با وجود تمام این مخالفت ها و ایستادگی ها، علی بن عبدالعالی کرکی تا واپسین روزهای حیات خویش، حضور مقتدر خویش را در رأس نهاد دینی دولت صفوی حفظ نمود و دیدگاه های فقهی وی با پشتوانه ی دولت صفوی جای گیر شد. وی در واقع فقیه ی بود که به تمام معنا با دولت صفوی همکاری نمود و این دولت را در بحرانی ترین مراحل آن به ویژه در رویارویی با دو دشمن سنی یعنی ازبکان و ترکان عثمانی و نیز در جریان تثبیت و غلبه بر دشواری های درونی چه در عمل و چه در نظر یاری داد.

القاب و عناوین پرطمطراقی که شاه‌تھماسب صفوی در فرمان سال ۹۳۹ هجری خطاب به وی ذکر نمود حاکی از نقش محوری محقق کرکی در ساختار مذهبی دولت صفوی در دوره تأسیس آن است (برای اصل فرمان، نک: افندی، ۱۳۷۱: ۴۵۵-۴۶۰) تھماسب در این فرمان کرکی را رسماً به‌عنوان «خاتم المجتهدین» و «نایب‌الامام» شناخت و وی را به‌عنوان عالی‌ترین مقام روحانی حکومت صفوی تعیین نمود. همچنین اهمیت کرکی در پیشبرد سیاست مذهبی دولت صفوی تا آنجا بود که تا بیش از یک قرن بعد فرزندان و نوادگان وی حضور خویش را در ساختار نهاد دینی حفظ نمودند جعفریان در پژوهشی با عنوان نفوذ دو‌یست‌ساله خاندان کرکی در سازمان دینی سیاسی دولت صفوی این حضور را مورد بررسی قرار داده است (جعفریان، ۱۳۸۴: ۷۹-۱۴۵). در بررسی سیر تحولات تاریخی فقه امامیه از محقق کرکی به‌عنوان فقیهی شاخص در رأس جریان اصلی اصولیه یاد می‌شود که فقه آنان را باید صورتی متکامل از فقه شهید اول به شمار آورد (نک: پاکتچی، ۱۳۸۴: ۴۱۵). حضور کرکی در ایران و پرداختن به مسائلی که در پیوند با تغییر حکومت بود باعث شد تا کرکی در مورد موضوعاتی چون اختیارات فقیه، تقلید از میت، خراج، نماز جمعه و نظایر آن که تا پیش از این به دلیل عدم ابتلا، در فقه امامیه جایگاهی نداشت در آثار گران‌سنگ خود به بحث پردازد و بعضاً رساله‌های مستقلی بنگارد بیشتر فقهای شیعه تا پایان دوره صفوی متأثر از روش فقهی او بوده‌اند. (مدرسی طباطبائی، ۱۴۱۰: ۵۵-۵۶).

### عزالدین حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی (۹۱۸-۹۸۴ ق)

نسبت عزالدین حسینی، پدر شیخ بهایی به حارث بن اعور همدانی می‌رسید که از جمله شیعیان امام علی (ع) بود (تنکابنی، ۱۳۸۰: ۲۹۱). وی متولد روستای جباع و هم‌ولایتی فقیه مشهور زین‌الدین عاملی (مقتول ۹۶۵ ق) عزالدین مبارزترین شاگرد و یار نزدیک شهید ثانی در تمام سفرهایش بود. وی که تحصیلات علمی خود را در جبل عامل و نواحی دیگر امپراتوری عثمانی بیش برده بود در میان هم‌عصران خویش در رشته‌های مختلف حدیث، تفسیر قرآن، فقه و ریاضیات سرآمد و آثار قابل‌توجهی در این حوزه‌ها نگاشته بود که از آن جمله می‌توان به مواردی چون رساله قبله، شرح الالفیه، حاشیه ارشاد، عقدالحسینی، رساله الرضاعیه و شمار قابل‌توجهی رسائل و حواشی بر کتب ریاضی و غیره اشاره نمود (مدرسی، ۱۴۱۰: ۲۰۰-۲۰۳). عزالدین حسینی نخستین بار در سال ۹۶۰ هجری به ایران آمد و به مدت سه سال در اصفهان تدریس نمود. شیخ علی منشار شاگرد کرکی که در این زمان

شیخ الاسلام اصفهان بود، شاه تهماسب را از حضور وی آگاه نمود و شاه نیز وقت را دریافته از شیخ حسین دعوت نمود که به قزوین عزیمت نماید (استوارت، ۱۹۹۶: ۹۸).

نیومن معتقد است که صرفاً قتل شهید ثانی بود که شیخ حسین را پس از نزدیک به شصت سال از تأسیس حکومت صفوی واداشت تا به ایران مهاجرت نماید. وی با اشاره به دوره طولانی حضور شهید ثانی و شیخ حسین بن عبدالصمد به عنوان دو تن از بزرگ‌ترین فقهای این زمان، در قلمرو عثمانی و عدم حضورشان در ایران، این نکته را شاهدهی بر مدعای خود مبنی بر اعراض اکثریت علمای عاملی و عرب تبار از پیروی از کرکی در پیوستن به صفویه می‌داند (نیومن، ۱۹۹۳: ۱۰۶). این در حالی است که عزالدین حسین پنج سال پیش از شهادت شهید ثانی به ایران آمده بود و از سال ۹۳۶ هجری رسماً به عنوان شیخ الاسلام پایتخت صفوی به فعالیت مشغول شده بود.

دست کم در هفت سالی که عزالدین حسین حارثی شیخ الاسلام قزوین بود، مهم‌ترین چهره مذهبی قلمرو صفوی به حساب می‌رفت. وی علاوه بر نگارش رساله‌های فقهی که اکثر آن‌ها در پاسخ به پرسش‌های فقهی شاه بود، در مواردی نظیر جریان پناهندگی بایزید، شاهزاده عثمانی در تدبیر مسائل سیاسی و حکومتی فعالانه شرکت می‌جست (ابی‌صعب، ۲۰۰۴: ۳۳). ابی‌صعب بر آن است که حارثی عمده تلاش خویش را بر محور احیای سنت حدیثی شیعه به عنوان منبع اصلی استخراج احکام فقهی و اعتبار اعمال دینی متمرکز نموده است و در این راستا [عزالدین] حسین دست کم در محافل علمی به طرح دوباره و بازنویسی مقوله‌های اختلافی اخباری و اصولی موجود در فقه شیعه یاری رساند» (همان: ۳۵-۳۷) با این وجود، این فقیه برجسته هرگز توجهی را که محقق کرکی و نوهی وی میرحسین مجتهد از شاه دریافت کردند مشاهده نمود. در واقع به نظر می‌رسد که عزالدین حسین خود نیز چندان در اندیشه مقام و جایگاه ممتاز نبوده است و عمده توجه خویش را بر حل مسائل فقهی و برطرف نمودن مشکلات مذهب نهاده است و با توجه به بالا گرفتن اختلاف نظرهای فقهی و دعاوی علمی علما بر آن بوده است تا شاه را از گرفتار آمدن در چنبره برخی از مجتهد نمایان حفظ کند. عزالدین حسین نیز همچون غیاث‌الدین منصور، آشکارا با نظر کرکی در باب تعیین جهت قبله مساجد عراق عجم و خراسان مخالفت نمود و بر مبنای استدلال و استنتاج ریاضی و هندسی زاویه درست قبله را تعیین نمود. از دیگر تکاپوهای فقهی این فقیه برجسته نگارش رساله‌ای به نام «العقد الحسینی» (عقد الطهماسبی) در راستای درمان و سواس شاه تهماسب بود که از کودکی از آن رنج می‌برد. این رساله مختصر در آخرین روزهای حضور شیخ در منصب شیخ الاسلامی پایتخت (۹ رجب ۹۷۰) تقریر شده بود و دربرگیرنده

مطالبی در باب وسواس، تردید در انجام اعمال دینی نظیر غسل و وضو و دیگر مسائل فقهی بود (استوارت، ۱۹۹۶: ۴۵-۷۴). به نوشته استیوارت، این رساله مدرکی است که می‌تواند نمایان‌گر وجوه اختلاف فقهی عزالدین حسین و میرحسین مجتهد باشد. این رساله در عین حال دربردارنده مواردی از نادرستی دیدگاه‌های فقهی کرکی به صورت اشاره و غیرمستقیم می‌باشد که به نظر محقق مذکور روش متداول بحث‌های فقهی این دوره با معاصران مخالف و رقیب بوده است (ص ۴۷). حارثی در موضوع فقهی وجوب یا عدم وجوب عینی نماز جمعه نیز نظری مخالف کرکی و هم‌جهت با دیدگاه دوست و همفکر خود، شهید ثانی داشت و معتقد به وجوب عینی نماز جمعه و عدم اعاده نماز ظهر، در همه شرایط بود. این در حالی بود که کرکی در رساله‌های «الجعفریه فی الصلاه» و «رساله صلاه الجمعه» بر لزوم حضور مجتهد برای انجام نماز جمعه تأکید نموده بود (جعفریان، ۱۳۸۴: ۲۹۴-۲۹۷). استیوارت در بررسی خود از رساله العقد الحسینی به این نتیجه کلی رسیده است که رساله‌ی مذکور اگرچه از مسائل فقهی بحث می‌کند اما آن را فراتر از یک رساله فقهی و به‌عنوان رویارویی سرپوشیده وی با کرکی‌ها و شکوه‌نامه‌ای به شاه‌تهماسب باید در نظر گرفت (ص ۴-۴۹).

به‌هرروی با عزل عزالدین حسین از منصب شیخ‌الاسلامی قزوین و جایگزین میرحسین مجتهد، بار دیگر جایگاه برتر خاندان کرکی در دستگاه مذهبی دولت صفوی نمایان گشت. حارثی در فاصله ۹۷۰ ق تا ۹۸۱ در خراسان و به‌عنوان شیخ‌الاسلام مشهد (۹۷۰-۹۷۴ ق) و هرات (۹۷۴-۹۸۱ ق) فعالیت دینی خویش را ادامه داد. در این دوره نیز شیخ علاوه بر تصدی مقام شیخ‌الاسلامی تکاپوهای علمی-فقهی و حدیثی خویش را نیز ادامه داد. وی در خلال هشت سال اقامت در هرات، شهری که تا سال‌ها بعد که شاه‌عباس یکم شکست قاطعی بر ازبک‌ها وارد آورد، میان این دو قدرت دست‌به‌دست می‌شد و اهمیت مذهبی ویژه‌ای داشت باپشتکار ویژه‌ای به تبلیغ مذهب تشیع امامی ادامه داد. این در حالی بود که علی‌رغم گذشت چند دهه از تأسیس دولت صفوی، هرات همچنان شهری با صبغه‌ی غالب سنی بود (نک: ابی‌صعب، ۲۰۰۴: ۳۹-۴۰) و تکاپوهای مذهبی عزالدین حسین، البته در سایه‌ی آرامشی که در این زمان به دنبال تثبیت نسبی حاکمیت صفوی بر خراسان و وضعیت جدیدی که پس از انتصاب محمد میرزا (شاه محمد خداپسند بعدی) به‌عنوان امیر هرات، فراهم آمده بود، تأثیر فراوانی در گسترش و تعمیق تشیع در این ایالت داشت. گزارش منابع تاریخی نیز حاکی است موقعیت و جایگاه عزالدین حسین به‌عنوان شیخ‌الاسلام هرات از ارزش و اهمیت بالایی برخوردار بوده است (اسکندر بیگ، ۱۳۸۰: ۱۰۷-۱۰۹). از این رو می‌توان چنین استدلال نمود که شاه‌تهماسب کاملاً سنجیده و با توجه به اهمیت



راهبردی هرات که مورد ادعای هر سه حکومت صفوی، ازبکان و گورکانیان هند بود و با اطلاع از شأن علمی و دانش فقهی بالای عزالدین حسین او را به آن منصب گماشته است. کما این که زمانی هم که این فقیه در سال ۹۸۳ هجری از شاه خواستار اجازه عزیمت وی و خانواده اش به سفر حج شد، شاه فرزند وی بهاءالدین محمد را در منصب پدر ابقا نمود و در مانع از پیوستن وی به پدرش شد.

عزالدین حسین نهایتاً پس از آن که سفر زیارتی خویش را به پایان رساند. به بحرین رفت و تا چندی بعد که دار فانی را وداع گفت. در همان سامان به سر برد. البته چندان دور از انتظار نبود که این فقیه عاملی ترجیح دهد سال‌های پایانی عمر را در زهد و خلوت و به‌دوراز فعالیت‌های دنیوی در بحرین جایی که بر مبنای نامه‌اش به پسرش می‌توانست در آن آخرت را بیابد سکنی‌گریند. اما رباعی کوتاه و پر معنایی که در این نامه گنجانده شده بود بیانگر اعتقادی بود که شیخ حسین حارثی پس از بیست سال نقش آفرینی در روند تحول مذهبی ایران صفوی و شرکت فعال در جریان تثبیت دولت شیعی صفوی به آن دست یافته بود.

### سید حسین بن حسن بن جعفر کرکی مشهور به میر حسین مجتهد (م ۱۰۰۱ ق)

دوره حضور میر حسین مجتهد، نوه دختری کرکی در منصب شیخ الاسلامی قزوین به‌ویژه از آن جهت دارای اهمیت است که شاهد فراز و فرودهای اساسی در روندی بود که به نظر می‌رسید در دوره‌ی دراز حکومت تهماسب یکم در حال تثبیت بود. این دوره دربرگیرنده دو بخش می‌باشد که بخش اول آن از زمان انتصاب میر حسین به‌عنوان شیخ‌الاسلام قزوین (۹۷۰ ق) تا زمانی که بر اثر مقاومتش در برابر سیاست مذهبی اسماعیل دوم از آن منصب عزل شد و دوره دوم نیز از بعد از مرگ شاه اسماعیل دوم تا زمان مرگش بر اثر طاعون سال ۱۰۰۱ هجری را شامل می‌شود.

به عبارت دیگر به‌جز دوره کوتاه اسماعیل دوم، میر حسین مجتهد به مدت سی سال سکان‌دار نهاد دینی قلمرو صفوی بود. نیومن پدر سید حسین، یعنی سید حسن بن جعفر اعرجی کرکی (م ۹۳۶ ق) را نیز در زمره آن دسته از علمای جبل عاملی دانسته است که پس از سفر به ایران با آگاهی از ماهیت التقاطی تشیع صفوی به موطن خویش بازگشته و نقشی اساسی در آگاهی دیگر علمای عاملی از این جریان و بر حذر داشتن ایشان از عزیمت به ایران داشته است (نیومن، ۱۹۹۳: ۹۲-۹۳). اما استوارت بر آن است که در منابع رجالی به سفر این فقیه اشاره‌ای نشده است و وی تمام دوران زندگی خویش را در همان زادگاهش «کرک نوح» به سر برده است (استوارت، ۱۹۹۶: ۸۸). ظاهراً میر حسین در سال‌های

میانی حکومت شاه تهماسب و پس از درگذشت پدر بزرگ خود به ایران آمده بود، لیکن احتمالاً در اثر ذهنیتی که شاه از محقق کرکی داشت عنایت ویژه‌ای به نوری وی داشته و به مجرد اینکه شرایط فراهم شده است، میرحسین را به منصب عالی دینی دولت خود گماشته است. البته دایی میرحسین و فرزند محقق کرکی یعنی عبدالعلی بن علی کرکی (م ۹۹۳ ق) نیز جز در چند سال پایانی فعالیت میرحسین در ایران حضور داشت، لیکن به نظر می‌رسد وی چندان سودای نام‌آوری و تأثیرگذاری نداشته و ترجیح می‌داده است در کاشان تکاپوهای علمی خویش را دنبال نماید. باین وجود گزارش‌هایی نیز از رقابت نه‌چندان پنهان این دو در دست است. اسکندریبگ در گزارش طاعون و وبای کشته سال ۱۰۰۱ که از جمله قربانیان آن یکی هم میرحسین مجتهد بود، ضمن اشاره به این که آن سید عالی‌شان «در میانه علما عرب و عجم به طلاق لسان و فصاحت بیان معروف و در ولایت عجم کوس اجتهادش بلندآوازه گشته در اصول و فروع مذهب حقه امامیه رسایل غراً پرداخت» می‌افزاید «در زمان شاه جنت‌مکان که اردوی همایون منبع علما و فضیلهای عرب و عجم بود و جناب شیخ المحققین شیخ عبدالعال خلف صدق مجتهد مغفور شیخ علی علیه‌الرحمه مرتبه بلند اجتهاد یافته جمیع علما اذعان اجتهاد او کردند، جناب میرسیدحسین حسینی پای از مرتبه او بالاتر نهاده خود را سیدالمحققین و سیدالمدققین، وارث علوم الانبیاء و المرسلین، خاتم المجتهدین لقب داده در صکوک و سجلات که به توقیع او مزین می‌شد این عبارت تسطیر می‌یافت. اگرچه غایبانه علما این دعوی را سلم نداشتند اما هیچ‌کس از فحول علما در این باب با آن جناب حرفی نتوانست گفت و تاب مباحثه او نمی‌آوردند و تا حین وفات او را خاتم المجتهدین می‌خواندند (اسکندر بیگ، ۱۳۸۰: ۴۵۸). از قرار معلوم عبدالعلی کرکی مخالف رفتارهای غالبانه و لعن و سب خلفای راشدین بوده است که پدرش آن را تجویز نموده و میرحسین نیز شدیداً هوادار آن بود (ابی‌صعب، ۲۰۰۴: ۴۴-۴۵) از سویی دیگر عبدالعلی روابط نسبتاً صمیمانه‌ای با میرزا مخدوم شریفی داشته و در ردیه مشهور میرخدوم، یعنی «النواقض» از او به‌عنوان مجتهدی میانه‌رو یاد شده بود و میرخدوم نظر مشفقانه‌ای نسبت به وی ابراز نموده بود (ابی‌صعب، ۲۰۰۴: ۴۵). این در حالی بود که ایستادگی میرحسین مجتهد در برابر سیاست سنی نوازانه شاه اسماعیل دوم وی را در رأس علمای مخالف میرخدوم قرار داده بود.

میرسیدحسین که علاوه بر نسبت با محقق کرکی، سید نیز بود، در مدتی که شیخ‌الاسلام دربار شاه تهماسب بود از امتیازات فوق‌العاده‌ای برخوردار گشت. اقتدار و استبدادش تا آن اندازه بود که هیچ‌کس را یارای رویارویی با او نبود. ابی‌صعب معتقد است که احترام بسیار زیاد شاه تهماسب برای

سادات که سید حسین نیز یکی از ایشان بود در کسب این جایگاه برای وی تأثیر زیادی داشته است (ص ۴۹). اما با در نظر گرفتن این نکته که سادات از جمله گروه‌های اجتماعی ریشه‌دار ایران بودند که خود در این زمان تحت تأثیر علمای مهاجر قرار گرفته بودند، این نظر جای تأمل دارد. از طرف دیگر استیوارت ویژگی‌های رفتاری خاص میرسیدحسین و جایگاه وی در میان قزلباش را به‌ویژه پس از ناکامی‌های تهماسب در برابر عثمانی به‌عنوان یکی از دلایل عنایت خاص شاه به میرحسین مورد تأکید قرار می‌دهد (ص ۴۵) که در این صورت تأکید بیشتری بر جنبه‌ی سیاسی و مصلحت‌گرایی رابطه شاه‌تهماسب و میرحسین می‌رود. ماهیت این رابطه هر چه بود با مرگ شاه‌تهماسب دوره‌ی مخالفت شاهانه با خاتم‌المجتهدین آغاز شد. میرحسین با دست‌ان خویشتن پیکر شاه در گذشته را غسل داد و پس از اجرای آداب و مناسک دینی او را به خاک سپرد.

تلاش اسماعیل دوم در از میان برداشتن علمایی که به‌زعم وی پدرش را دوره نموده و با چاپلوسی و دورویی او را فریفته بودند، اگرچه به‌گریز برخی چون عبدالعلی کرکی از قزوین و خانه‌نشین شدن عده زیادی انجامید. لیکن در از میدان بدر کردن میرحسین کامیاب نبود. وی که پیش از آن نیز با امرای قزلباش و سادات استرآبادی روابط استواری داشت، در این زمان نیز که به دستور شاه خانه‌نشین شده و کتبخ ضبط شده بود در رأس گروه پرشمار مخالفان اسماعیل دوم و میرزا مخدوم شریفی قرار گرفته و در سقوط وی نقش اساسی داشت. او که خود مسئولیت کفن و دفن شاه اسماعیل دوم را در رمضان ۹۸۵ هجری بر عهده داشت با برخورداری از نفوذش در میان قزلباشان بار دیگر جایگاه خویش را بازیافت و تا زمان مرگش مجتهدی مقتدر در عرصه‌ی تحولات سیاسی و مذهبی این دوره باقی ماند. او زمانی که طایفه تکه لو و ترکمانان در سال ۹۹۴ درصد تصرف قزوین برآمدند، الهی خان شاملو، فرمانده شاملوها میرسیدحسین را برای مذاکره نزد ایشان فرستاد و وی در جریان ورود شاهزاده عباس میرزا به قزوین و جلوس وی نیز نقش آفرینی نمود (استوارت، ۱۹۹۶: ۴۵).

با این وجود همان‌گونه که از اشارات منابع این دوره برمی‌آید، میرسیدحسین مجتهد علی‌رغم ادعایش مبنی بر «خاتم‌المجتهدین و سیدالمحققین» ظاهراً از علم به آن میزان که مدعی بوده، بهره نداشته است (جعفریان، ۱۳۸۰: ۱۰۲). حمایت فعالانه از رفتارها و اقدامات مذهبی غالبانه نظیر سب و لعن خلفای سنی، ضد سنی‌گری شدید و تأکید فراوان بر بزرگداشت روز مرگ خلیفه دوم که بر اساس حدیثی منتسب به امام دوازدهم روز نهم ربیع‌الاول تعیین شده بود، تأکید بر محوریت تبرا در سنت معاد شناسی شیعه و ذکر احادیث فراوان در محکومیت خلیفه دوم از زبان پیامبر و ائمه و طرح

روز مرگ وی به عنوان روزی محوری در معادشناسی شیعه و مواردی این چنین از برجسته ترین مظاهر دیدگاه های فقهی میرحسین مجتهد بود (ابی صعب، ۲۰۰۴: ۴۶-۴۷). میرسیدحسین درعین حال آشکارا هوادار یکی از برادرزاده های شاه، سلطان ابراهیم میرزا بود که شاهزاده ای باذوق و مستعد بود، اما این شاهزاده اندکی پس از آن که آشوب قزلباشان و میرحسین علیه شاه و میرزا مخدوم شریفی بالا گرفت، به دستور شاه کشته شد.

### بهاءالدین محمد بن حسین عاملی (۹۵۳-۱۰۳۰ ق)

بزرگ ترین شخصیت مذهبی و تأثیرگذار دوره میانی صفوی بهاءالدین محمد عاملی است که در دوره های بعد به بهایی و شیخ بهایی شهرت یافته است. وی که در سال ۹۵۳ در بعلبک زاده شده بود زمانی که سیزده سال داشت به ایران آمد و همراه با پدر خویش در این سرزمین سکنی گزید. به نوشته اسکندر بیگ شیخ در ولایت عجم «به جد و جهد تمام برحسب وراثه الآباء و الاجداد به تحصیل علوم و کسب کمالات مشغول گشته در علم تفسیر و حدیث و عربیت و فقه و امثال آن از برکات انفاس پدر بزرگوار مرتبه کمال یافت و حکمت و کلام و بعضی علوم معقول را از فیض صحبت مولانا عبدالله مدرس یزدی به دست آورده در فنون ریاضی نزد ملاعلی مذهب و مولانا افضل قاینی مدرس سرکار فیض آثار و بعضی از اهل آن فن تلمذ نموده در علم طب و قانون دانی با بقراط زمان حکیم عمادالدین محمود - طرح مباحثه انداخته، بهره ی کامل از آن یافت بالجمله اندک زمانی در علوم معقول منقول آن جناب را ترقیات عظیم روی داده در هر فن سرآمد فضلالی عصر شد و تصانیف معتبر در فنون علم از رشحات بحر دانش مطرح انظار علمای ذی اعتبار گردیده مثل کتاب عروه الوثقی در تفسیر قرآن مجید و کتاب حبل المتین در جمع بنیان احادیث صحیحه حسن و موثق و شرح هر یک از احادیث و کتاب شرق الثمین و تفسیر آیات احکام و ...» (اسکندر بیگ، ۱۳۸۰: ۱۴۵-۱۴۷). اسکندر بیگ اسامی شمار دیگری از آثار شیخ را در ادامه ذکر می نماید. از جمله «جامع عباسی که حسب الامر اعلی مأمور گشته که در علوم دینیه تألیف نماید که عامه خلق عجم از آن بهره یابند» که ظاهراً در زمان تألیف عالم آرا هنوز به اتمام نرسیده بود.

به گزارش خوانساری پس از کناره گیری شیخ عزالدین حسین از منصب شیخ الاسلامی هرات، شاه تهماسب بهاءالدین محمد پسر وی را در آن منصب ابقا نمود (خوانساری، ۱۳۹۱: ۳۱۰-۳۱۱). اما سرگذشت شیخ تا سال های نخست پادشاهی شاه عباس یکم چندان روشن نیست. صفت گل با یک

بررسی سال شمارانه به این نتیجه رسیده است که گزارش افندی و خوانساری که بر مبنای روایت مؤلف سلافه العصر، سفری سی ساله را در این فاصله برای شیخ بهایی قائل شده‌اند، نمی‌تواند صحت داشته باشد (ص ۱۸۰-۱۸۱). با این جود وی تأیید می‌کند که نخستین بار شاه‌عباس اول شیخ بهایی را به‌عنوان شیخ‌الاسلام پایتخت خود یعنی اصفهان برگزیده است (ص ۱۷۸).

در هر حال به نظر می‌رسد دوره اصلی فعالیت شیخ بهایی از همان زمان انتصابش به شیخ‌الاسلامی اصفهان که احتمالاً اندکی پس از مرگ شیخ علی منشار کرکی بود، آغاز شده است. با انتخاب اصفهان به‌عنوان پایتخت مرحله‌ی کاملاً جدیدی از زندگی شیخ بهایی آغاز شد. وی در کل سی سال پایان حیات خود در کنار شاه‌عباس حضور داشت و نه تنها اداره نهاد دینی دولت صفوی را بر عهده داشت، بلکه در ساخت عمارت‌های جدید و مساجد باشکوه اصفهان این زمان نیز حضوری کاملاً فعال داشت. وی با توجه به دانش قابل توجه خود از علوم دقیقه و نبوغ سرشارش در طراحی نمای مسجد شاه، باغ فین کاشان، اندازه‌گیری و توزیع آب زاینده‌رود و طراحی حمامی که گفته می‌شد سال‌ها با نور شمعی که در تون آن تعبیه شده بود، گرم می‌شد و بسیاری موارد دیگر نقش مهندس مبدع را ایفا نمود (نصر، ۱۳۸۴: ۳۴۵-۳۴۶). شیخ بهایی در عین حال گرایش‌های عرفانی - صوفیانه عیانی نیز داشت و مثنوی طوطی نامه وی حاوی بلیغ‌ترین و زیباترین اشعار فارسی در زمینه تصوف بود (همان). ضمن این که آثار قابل توجه وی در زمینه ادبیات فارسی از موارد قابل توجه این دوره می‌باشد. کوتاه‌سخن این که بهاء‌الدین عاملی، حکیمی جامع علوم معقول و منقول زمان خویش بود و همان‌طور که نصر نیز تأکید نموده است «آخرین نماینده برجسته علمای دین بود که در ریاضیات تبحر داشت و کسر شأن خویش نمی‌دانست که اسطرلابی بسازد و به رصد‌های دقیق پردازد (ص ۳۴۶).

این واقعیت که شیخ بهایی در تمام سال‌های نیمه دوم حیات خویش به نحو فعالی در کنار شاه مقتدر صفوی حضور داشت، خود حاکی از آن است که وی همچون بسیاری دیگر از هم‌وطنانش تردیدی در درستی همکاری با دولت صفوی نداشته است. او زمانی با دولت صفوی همکاری می‌نمود که این دولت به‌خوبی تثبیت شده و در دوران خود جایگاه کاملاً ممتازی در عرصه جهانی یافته بود. «جامع عباسی» اثری فقهی که شیخ بهایی به سفارش شاه و به زبان فارسی همه‌فهم نوشت، خود نشانه بارز همکاری شیخ‌الاسلام و شاه در این زمان است. این متن الگویی شد که در سراسر دوره‌های بعد از آن تقلید شد و رساله عملیه‌ای بود که می‌توانست به‌خوبی نوعی هماهنگی دینی را در میان تمامی توده‌های اجتماعی برقرار نماید. از طرفی دیگر مقایسه‌ای میان وی و اسلاف عاملی‌اش به‌خوبی اهمیت

پرورش دینی - علمی وی در فضای علمی و فرهنگی ایران را نشان می‌دهد. بهاء‌الدین خردسال بود که همراه با پدر خود به ایران آمد و از این رو تربیت علمی - فکری وی پیش از آن که عربی باشد، ایرانی بود (ابی‌صعب، ۲۰۰۴: ۵۹-۶۰). از این رو او نه همچون محقق کرکی و نوه‌اش امیرحسین مجتهد اصرار فراوان بر اعمال دیدگاه‌های فقهی خود داشت و نه حتی چون پدرش میان همکاری و عدم همکاری با دولت صفوی مردد بود. در عین حال با وجود تکاپوهای فراوان فقهی - علمی و عملی خود هرگز سنت ساده‌زیستی و پرهیزگاری را که شیوه زندگی پدر و استادش عزالدین حسین و شهید ثانی بود را کنار نهاد (ابی‌صعب، ۲۰۰۴: ۶۸-۷۰). او در عین حال وکیل حلالیات شاه‌عباس اول بود که وظیفه آن نظارت بر مشروعیت درآمدهای شاه بود (جعفریان، ۱۳۷۹: ۲۳۶). در نهایت می‌توان گفت شیخ بهایی عالم و فقیه برجسته‌ای بود که به خوبی در زمانه‌ای که شایسته‌اش بود درخشید و چه بسا بهترین گزینه‌ای بود که می‌توانست در رأس نهاد مذهبی دولت صفوی قرار بگیرد.

### سایر علمای مهاجر و نقش ایشان در حکومت صفوی

گرچه چهار فقیه مذکور در بالا با توجه به جایگاه و موقعیت خود بسیار بیش از دیگر علمای مهاجر تأثیرگذار بودند، اما این به هیچ وجه به معنای تأثیر اندک تکاپوهای نظری و علمی آن گروه از علما نیست. همان‌طور که از فهرست ارائه‌شده توسط ابی‌صعب برمی‌آید، مجموعه‌ی علمای مهاجر چه از نظر حضورشان در مناصب دیوانی دینی دولت صفوی و چه به لحاظ حجم قابل توجه آثار علمی فقهی، حدیثی، شرح‌ها و حاشیه‌ها و غیره که در این دوره از خود به یادگار نهادند تأثیر قابل توجهی بر شکل‌گیری و تحول ساختار مذهبی و باور دینی مردم ایران در دوره‌های بعدی داشتند. از دیگر علمای برجسته مهاجر که در این عرصه تأثیرگذار بودند می‌توان به مواردی چون عبدالعلی بن علی کرکی، فرزند کرکی که به گزارش منشی، علمای زمان به اعلیت و اجتهاد وی اذعان داشتند (اسکندر بیگ، ۱۳۸۰: ۴۵۸). لیکن ظاهراً ترجیح داد در سراسر دوره حضور خویش، تکاپوهای آموزشی و علمی خویش را ادامه دهد. شیخ علی منشار کرکی (م ۹۸۴ ق) که از جمله نخستین مهاجران به ایران بود و منصب شیخ‌الاسلامی اصفهان را داشت، وی از جمله شاگردان برجسته کرکی بود و احتمالاً به اشاره همو به عنوان شیخ‌الاسلامی اصفهان برگزیده شده بود. وی در حدود بیست و پنج سال در این مقام بود و افزون بر آن به آموزش شاگردان نیز پرداخت، دیگر چهره برجسته و تأثیرگذار مهاجر «شیخ لطف اله میسی» (م ۱۰۳۲ ق) بود. او نیز در کودکی همراه با خانواده خویش از «میس» روستای کوچکی

در جبل عامل به مشهد مهاجرت نموده بود. وی در آن شهر زیر نظر علمایی چون مولانا عبدالله تستری که در جریان یورش ازبکان به مشهد اسیر شده و بعداً در بخارا شهید گشت و به «شهید ثالث» مشهور گشت، تحصیل نمود. میسی در جریان یورش ازبکان به هرات در سال ۹۹۷ هجری به قزوین گریخت. وی پس از مدتی اقامت در قزوین و تدریس به اصفهان رفت و در محله‌ای که بعداً شاه مسجدی برای تدریس وی ساخت، اقامت گزید.

شیخ لطف‌الله میسی نیز همچون حسین بن عبدالصمد و برخلاف دیدگاه محقق کرکی، شیخ بهایی و میرداماد قائل به وجوب عینی نماز جمعه در همه شرایط بود و هر هفته در مسجد خویش نماز برپا می‌داشت (ابی صعب، ۲۰۰۴: ۸۳-۸۷). او در عین حال اعتقاد ویژه‌ای نیز به مشروعیت صفویان داشت و ایشان را از سلاله ائمه اطهار می‌دانست. این که وی خود به‌طور عینی و ملموس شاهد تهدید ازبکان بود تأثیری جدی در این حمایت از صفویان داشت. ابی صعب بر آن است که شیخ لطف‌الله برای مدتی شیخ‌الاسلام اصفهان بوده است و در همین زمان در جریان تحولی که به دنبال توسعه میدان نقش جهان، در بافت اجتماعی - اقتصادی اصناف اصفهان رخ می‌نمود، مسجدی که وی در آن فعالیت داشت و مراسم اعتکاف را نیز در آن برپا می‌نمود، جایگاه ویژه‌ای داشته است (همان‌جا).

از دیگر علمای مهاجر که تکاپوهای وی خصوصاً از منظر ردیه نویسی علیه تبلیغات مسیحیان قابل توجه است، سیداحمدبن زین‌العابدین علوی عاملی (م ۱۰۵۴ ق) بود. وی با آگاهی از فعالیت‌های تبلیغی که در این زمان در راستای پیشبرد اهداف استعماری اسپانیا و پرتغال در هند و دیگر مناطق آسیا توسط مبلغان مسیحی انجام می‌گرفت، لوامع ربانی، مصقل صفا و لمعات ملکوتیه را نگاشت (جعفریان، ۱۳۷۹: ۹۷۴).

نهایتاً تکاپوهای فقهی - حدیثی شیخ حر عاملی از جمله فقهای مهاجر دوره متأخر صفوی را باید مورد توجه قرار داد. شیخ محمد بن حسن الحرالعاملی (م ۱۱۰۴ ق) که نماینده بارز گرایش اخباری علمای مهاجر دوره متأخر صفوی است، وی احتمالاً از طریق رابطه‌ای که با مجلسی داشت، دو منصب دینی اصلی مشهد یعنی شیخ‌الاسلام و قاضی را کسب نمود (نک: صفت گل، ۱۳۸۱: ۲۳۱) شیخ حر عاملی در کنار همفکر و دوست بانفوذ ایرانی‌اش یعنی ملامحمدباقر مجلسی بزرگ‌ترین مجموعه‌های حدیثی شیعه را آفریدند و دگرگونی‌های قابل توجهی را در این شعبه از علوم شیعی باعث گردیدند. ارجمند تکاپوهای حدیثی حر عاملی را در کنار اقدامات مجلسی در این زمینه از جمله مهم‌ترین عوامل تقویت بعد ضد تسنن تشیع ایران و طرح نقش امامان به‌عنوان شیعیان و واسطه‌های رستگاری داشته

است. وی با بررسی و مقایسه احادیث کتب اربعه و نهاییه شیخ طوسی با موارد بحارالانوار و وسایل الشیعه نشان داده است که نسبت به احادیث مربوط به فریضه حج و زیارت امامان و اولیای دین در دو منبع اخیر به طور معناداری افزایش داشته است و بر این اساس نتیجه گرفته است که «تشیع فرقه‌ای که مشخصه‌اش، غلبه صبغه باطنی آن بود، برای این که مذهب رسمی ایران گردد، به کلی تغییر نمود، بدین ترتیب که پیش‌ازپیش ضد سنی و آخرت‌گرا شد و نقش ائمه به‌عنوان شفعا و منجیان روز قیامت بر جنبه رستگاری شناسانه‌ی ایشان تفوق یافت» (ص ۱۶۹-۱۷۰).

### بحث و نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت: علمای مهاجر که اکثر قریب به اتفاق ایشان از جبل عامل لبنان به ایران آمده بودند، به شیوه‌های مختلف در روند تأسیس و سپس تثبیت دولت دین بنیاد صفوی که با اعلام مذهب تشیع اثنی عشری به‌عنوان دین رسمی خود، نقطه‌ی عطفی را چه در تاریخ ایران و چه در تاریخ مذهب شیعه باعث گشت، شرکت نمودند، همراهی و هم‌نوایی علمای بزرگ شیعه نظیر علی بن عبدالعالی کرکی از نخستین سال‌های تأسیس این سلسله و تکاپوهای دینی - فقهی ایشان از جمله عوامل اصلی تحول مذهب تشیع ایرانی با گرایش عرفانی - صوفیانه‌ی آن به تشیع رسمی با صبغه غالب فقهی بود. علمای جبل عاملی که جریان مهاجرت ایشان در سراسر دوره‌ی حاکمیت صفویان ادامه داشت، علی‌رغم برخی مقاومت‌های آغازین روحانی سالاری و سادات ریشه‌دار ایرانی جذب جامعه‌ی ایرانی شدند، با اعضای ساختار دینی ایران پیوندهای خانوادگی برقرار نمودند و جذب این جامعه گردیدند. شمار قابل توجه علمای مهاجر و اعقاب ایشان و حجم انبوه آثار علمی و فقهی ایشان خود گویای میزان نقش علمای مذکور در تحول مذهبی ایران دوره صفوی است. ضمن آنکه بخش زیادی از علمای ایرانی که از نیمه دوم حاکمیت صفویان جانشین علمای مهاجر در مناصب دیوانی دینی و در مدارس بزرگ دینی شدند، نیز در محضر همین علمای مهاجر درس آموخته بودند.

### منابع

- اسکندر بیگ منشی (۱۳۸۰)، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- افندی اصفهانی، عبدالله (۱۳۷۱)، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، ترجمه محمدباقر ساعدی، مشهد: بی‌نا.



- مجله پژوهش علوم انسانی، سال شانزدهم، شماره ۳۷، بهار و تابستان ۱۳۹۴ ۱۲۳
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۴)، علوم و معارف اسلامی، کاظم موسوی بجنوردی، ایران، تاریخ، فرهنگ و هنر، وزارت فرهنگ و ارشاد.
- تنکابنی، محمد بن سلیمان (۱۳۸۶)، *قصص العلماء*، به کوشش محمدرضا خالقی و عفت کرباسی، تهران: علمی فرهنگی.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۹)، *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست*، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۴)، *کاوش‌های نو در باب روزگار صفوی*، قم: نشر ادیان.
- حر عاملی، محمد بن حسن (بی تا)، *امل الامل*، به کوشش احمد الحسینی، نجف: بی نا.
- خواند میر (۱۳۵۱)، *حبيب السیر*، تهران: خیام.
- خوانساری، محمدباقر (۱۴۱۰)، *روضات الجنات فی احوال علماء و السادات*، ترجمه محمدباقر ساعدی، تهران: علمیه.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۶۲)، *احسن التواریخ*، به کوشش عبدالحسین نوائی، تهران: بابک.
- صفت گل، منصور (۱۳۸۱)، *ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی*، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- مدرسی طباطبائی، حسین (۱۴۱۰)، *مقدمه‌ای بر فقه شیعه*، ترجمه: محمد آصف فکرت، مشهد: آستان قدس رضوی.
- المهاجر، جعفر (۱۹۸۹)، *الهجرة العامليه الى ايران في عصر صفوي*، بیروت: دار الروضه.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۴)، *فعالیت‌های فکری، فلسفه و کلام در دوره صفوی*، در میان تاریخ ایران دوره صفویان کمبریج، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: امیر کبیر.
- Abisaab, Rula. Jurdi 2004 *CONVERTING PERSIA Religion and Power in theSafavid* published by IB TAURIS
- Arjomand S. A. *The Shadow of God and the Hidden Imam: Religion, Political Order, and Societal Change in Shi'ite Iran from the Beginning to 1980* Chicago, 1984
- Houran, Albert, *From Jabal 'Āmil to Persia*, Bulletin of the School of Oriental-and African Studies BSOAS ,1986,49,Part
- 19.Newman Andrew J J *The Myth of the the Clerical Migration to Safawid Iran: Arab Shiite Opposition to 'Alī al-Karakī and Safawid Shiism* Die Welt des Islams, New Series, Vol. 33, Issue 1 (Apr., 1993), pp. 66
- Stewart,Dewin.j. "*Notes on the migration of Amili Scholars to safavid iran*"journal of Near Eastern studies vol 55/2(1996)P 84